

جهانی شدن، بحران هویت و روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

مجتبی نوروزی^۱

چکیده

در عصر جهانی شدن آن چه همواره مورد اهمیت قرار گرفته است، بیم از انحلال فرهنگ‌های محلی و ذوب شدن در فرهنگی عام و یا از دیگر سو، مواجهه با زیرگروه‌های فرهنگی متنوع؛ و در ادامه ایجاد مفاهیمی همچون غیریت و مقاومت برای زنده نگاه داشتن هویت بومی و محلی می‌باشد. با فشرده شدن زمان و فضا در عصر جهانی شدن، همواره سوالاتی از این دست مطرح می‌شود که آیا جهانی شدن سبب همگن سازی فرهنگی، قطبی شدن فرهنگی و یا ترکیب فرهنگی می‌گردد؟ فرهنگ در اشکال مختلف آن در حال حاضر به عنوان یکی از حامل‌های اصلی جهانی شدن و ارزش‌های مدرن عمل می‌کند و به منزله یک عرصه مهم رقابت برای هویت ملی، دینی و قومی است. اما در مناطقی از جهان در حال توسعه، به ویژه در کشورهای اسلامی که در آن ارزش‌های سنتی و مفاهیم کاملاً متفاوتی از هویت و جامعه غالب است، این واکنش‌ها بسیار شدید هستند و از طریق نمایه‌هایی چون قربانی شدن، مقاومت و بحران هویت نمود پیدا می‌کنند. در این پژوهش به بررسی تاثیر جهانی شدن بر روابط فرهنگی بین‌المللی ایران در دو وجه مثبت و منفی پرداخته شده است. در ادامه با اشاره به راهکارهایی با تاکید بر سه عامل دیپلماسی فرهنگی، توسعه و بهبود رسانه‌ای، و اتخاذ رویکردی یکپارچه برای فاکتورهای هویت ساز مشترک، بر یافتن ترکیبی مناسب از ویژگی‌های محلی و جهانی با تکیه بر دیپلماسی فرهنگی کارآمد اشاره شده که می‌تواند ارتباط متقابل فرهنگی و توانایی مذاکره در مورد تفاوت‌ها در روابط فرهنگی را نمایان سازد. واژگان کلیدی: جهانی شدن، بحران هویت، مناسبات فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران

^۱ دکتری مطالعات منطقه‌ای، معاون سابق رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کابل

مقدمه

جهانی شدن یکی از مهم ترین عوامل تاثیرگذار بر مفهوم هویت و توسعه دهنده بحران هویت در سطحی گسترده بوده است. این نوشتار در پی آن است که پس از تبیین دقیق ابعاد نسبت جهانی شدن و بحران هویت تاثیرات آن را بر فعالیت های فرهنگی بین المللی جمهوری اسلامی ایران تشریح کند و به این سوال اساسی پاسخ گوید که چه الزاماتی در این دوران مهم باید از سوی دستگاه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران رعایت شود؟ در واقع پدیده جهانی شدن از طریق تاثیری که بر موضوع هویت در سراسر جهان گذاشته و خواهد گذاشت تمام عرصه های مربوط به روابط انسانی از جمله روابط فرهنگی بین المللی را تحت تاثیر قرار خواهد داد و سیاست گذاری، برنامه ریزی و اقدام در این عرصه بدون توجه به این فاکتور مهم به معنای حذف از گردونه رقابت در این عرصه خطیر خواهد بود. موضوعی که به صورت مشخص درباره روابط فرهنگی بین المللی جمهوری اسلامی ایران به آن کمتر پرداخته شده است.

پیش از این پژوهشگرانی از زوایای دیگر به این موضوع پرداخته اند. از جمله آقای دکتر محمدرضا دهشیری در مقاله ای تحت عنوان "انقلاب اسلامی و جهانی شدن از نظریه تا عمل" چنین آورده است: "انقلاب اسلامی بر تمدن سازی استوار است. این تمدن سازی باید بتواند هویتی را از مسلمانان ارایه دهد که هویت ایجابی و نه سلبی باشد. بدین معنا که از طریق اثبات خود و نه از طریق دگرسازی یا سلب دیگران به تحکیم هویت خود پردازد. تمدن اسلامی هویتش چندلایه و ایجابی است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان جهان آن جرات را پیدا کردند که هویت دینی خود را معرفی کنند. این خودباوری به ویژه بعد از صدور فتوای حضرت امام خمینی (ره) در مورد سلمان رشدی تقویت شد. افزون بر این هویت های متکثر و چندلایه ای را عرضه می دارد که نه تنها با یکدیگر در تعارض نیستند بلکه مکمل یکدیگرند." (دهشیری، ۱۳۹۶: ۴۱)

علاوه بر این خانم دکتر زهرا احمدی پور و همکارانشان در مقاله ای تحت عنوان جهانی شدن و هویت ایرانی به صورت مبسوط به موضوع چالش های هویت ایرانی در فرآیند جهانی شدن پرداخته اند. همچنین آقای دکتر سیدرضا صالحی امیری در مقاله ای تحت عنوان جهانی شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پس از مرور متن قانون

اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱ در شورای عالی انقلاب فرهنگی بیان می‌دارد: سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شکل مدون آن محدود به اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیست. بلکه قوانین برنامه‌های توسعه نیز یکی دیگر از متون مربوط به سیاست فرهنگی است. در این قوانین تغییرات و جهت‌گیری‌های جدید متأثر از فرآیندهای جهانی شدن را می‌توان به خوبی ملاحظه کرد. (سید رضا صالحی امیری - امیر عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۸۷-۸۸)

همچنین مقالات دیگری مانند مقاله جهانی شدن و تاثیر آن بر هویت ملی ایران از اسماعیل بایبوردی، جهانی شدن و چالش‌های فراروی هویت ملی در کشورهای درحال توسعه از عنایت‌الله یزدانی و نادر مروتی، ریشه‌های گسست و گم‌گشتگی فرهنگی در معماری معاصر ایران از منوچهر معظمی و عیسی حجت و جهانی شدن و هویت اقوام ایرانی با تاکید بر مولفه‌های زبان و آداب و رسوم از حمید نساچ هر یک از سطح تحلیلی متفاوت به موضوع ورود کرده‌اند. در نهایت می‌توان به کتاب جهانی شدن فرهنگ، هویت اثر آقای احمد گل محمدی مروزی بر مباحث نظری این حوزه داشته‌است. اما همانطور که مشخص است هیچ‌یک از آثار تولید شده در این زمینه به طور مشخص به نسبت به متغیر مورد نظر این پژوهش نمی‌پردازد.

جهانی شدن و بحران هویت

سرآغاز یک قرن جدید همواره به عنوان نقطه عطفی نمادین در تاریخ بشر بوده است. قرن بیست و یکم نیز از این قاعده مستثنی نیست. یکی از ویژگی‌های قابل توجه در برهه کنونی که از دو دهه پایانی قرن پیشین سرعت گرفته، تغییرات گسترده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشد که اغلب با عنوان "جهانی شدن" از آن یاد شده است. به طور کلی، اصطلاح جهانی شدن به تحول در محدودیت‌های زمانی و مکانی اشاره دارد که این امر، کوچک شدن فاصله‌ها با توجه به کاهش چشمگیر در زمان مورد نیاز برای متصل ساختن فضاهای متفاوت می‌باشد؛ بدین ترتیب این رویه به نوبه خود، منجر به ادغام تدریجی فضای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سراسر مرزهای ملی گردیده است. اگر چه جهانی شدن اغلب به طور انحصاری با حوزه اقتصادی؛ یعنی با فرایندهای تولید، توزیع و

مصرف؛ و همچنین با افزایش تجارت و خدمات مالی جهانی، همراه می باشد، لیکن جهانی شدن اقتصاد نیز خود به گونه ای پیچیده با تغییر در حوزه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در هم آمیخته شده است. جهانی شدن پدیده ای بسیار پیچیده و چند وجهی است. چرا که از یک سو، در جهانی شدن تمایلی به سمت همگن سازی، تقارن، یکپارچه سازی، وحدت و عام گرایی وجود دارد. اما از دیگر سو نیز، گرایشی در جهت محلی سازی، عدم تجانس، تمایز، تنوع و خاص گرایی وجود دارد. مبحث قابل اهمیت آن است که در این جهان به سرعت در حال جهانی شدن، با تمام تناقضاتش، مبارزه برای هویت به عنوان یکی از برجسته ترین ویژگی های صحنه های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پدید آمده است. یکی از مهم ترین ویژگی های گفتمان هویت، تاخیر نسبی ظهور و گسترش آن است. در سال ۱۹۹۶ دانشمند فرهنگی برجسته ی بریتانیا، استوارت هال^۲، اظهار داشت: «در سال های اخیر حول مفهوم "هویت"، یک انفجار گفتمانی واقعی وجود داشته است.» به طور کلی مبارزات هویتی به بخش جدایی ناپذیر فرآیندهای درون فردی^۳ و صحنه ی اجتماعی و سیاسی تبدیل شده اند. به این ترتیب، گفتمان و مبارزات هویتی^۴، پیامدهای مهم و گسترده ای برای سیاست گذاری در همه سطوح دارند. (Bornman, 2003: 24-25) این مبارزات در سطوح مختلف از فردی تا محلی و جهانی به راه انداخته شده و اغلب نشان دهنده ی جنبه های مختلف از فرآیندهای همگن سازی و متنوع سازی^۵ مرتبط با جهانی شدن می باشند. (Bornman, 2003: 27)

به طور کلی در همین زمینه لازم است در تعریف هویت، دو مولفه ی متضاد یعنی؛ عناصر قدیمی و ریشه های تاریخی، همراه با عناصری از رویدادهای جاری و تغییرات آینده در نظر گرفته شود. بنابراین، هویت دارای دو جزء "همبستگی و فردیت"^۶ است. یک مثال

² Stuart Hall

³ intra-individual processes

⁴ struggles of identity

⁵ homogenising and diversifying

⁶ correlation and individuality

مرتبط، تعامل فرد با جامعه ی خود است. چرا که فرد به طور مداوم از محیط اطراف خود ورودی دریافت کرده و در عین حال دارای ویژگی های منحصر به فرد خویش نیز می باشد که این خصلت، استقلال فرد را از تکثرگرایی اجتماعی مشخص می سازد. (Babran, 2008: 215) بنابراین بحران هویت تنها یک نگرانی فرضی و متفکرانه نیست. بلکه در پس آن، یک دلهره قوی در رابطه با درگیری و منازعات بین فرهنگ های محلی و جهانی و پیامدهای آن نیز وجود دارد. برخورد فرهنگ های محلی و جهانی، پارادوکسی از جهانی شدن در صحنه بین المللی است. بر این اساس می توان گفت هیچ فرهنگ مستقل جهانی وجود ندارد؛ به بیان دقیق تر، جنبه های خاصی از فرهنگ ملی یا منطقه ای وارد صحنه شده و جهانی می شود. بنابراین در این بستر و در مقابله با این جریان، محلی سازی مظهر تلاش یک فرد یا یک گروه جهت به دست آوردن مجدد هویت خود است.

(Babran 2008: 217)

برخی معتقدند اثرات مخرب و تجزیه کننده فرهنگ جهانی بر الگوهای در حال تغییر هویت ها و نهادهای اجتماعی-فرهنگی، مانند جوانان، خانواده، زبان، محیط های آموزشی و مذاهب، منفی و نامطلوب است. همان طور که پیش از این اشاره شد این نگرانی مهم و بحث برانگیز در گفتمان جهانی شدن، در تعاملی متقابل و دوسویه بین جهانی شدن و محلی شدن مشاهده شده است؛ که غالباً به عنوان یک نتیجه از همگن سازی یا ناهمگن سازی فرهنگی⁷ تفسیر می شود. از یک سو همگن سازی فرهنگی، بر شکل گیری فرهنگ جهانی در حوزه ی سرمایه داری متاخر اشاره داشته که جنبه های مختلفی از زندگی همچون مد، صنایع فیلم، زبان، رسانه ها و موسیقی که به صورت جهانی مصرف می گردند را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. از دیگر سو ناهمگن سازی به اختلافات و تنوع فرهنگی اشاره دارد. به طور کلی اعتقادات محلی و ارزش های فرهنگی ممکن است از طریق همگن سازی فرهنگ، جهانی شدن و تمایزات هویت های محلی نیز از میان برود. با توجه به این واقعیت مبنی بر اینکه چنین گشایشی به محتوای خارجی می تواند ارزش های سنتی و هویت فرهنگی بومی را کاهش دهد؛ در نتیجه این تهاجم فرهنگی سبب بروز

⁷ cultural homogenization or heterogenization

تهدید و ایجاد مشکلاتی جدی برای فرهنگ های محلی می گردد. کاستلز این امر را به عنوان یک تنش بین "شبکه"⁸ (جریان های فرهنگی جهانی) و "خود"⁹ (فرهنگ جمعی محلی) در نظر می گیرد. بدین صورت کاستلز یادآور می شود که چنین مقاومتی در برابر ستم و ظلم، ممکن است به شکل گیری "هویت مقاومت" که وی آن را به عنوان "حذف کردن حذف کنندگان به دست حذف شدگان"¹⁰ توصیف می کند، منجر گردد؛ پدیده هایی همچون بنیادگرایی مذهبی، اجتماعات ارضی یا منطقه ای و خودپذیری ناسیونالیستی¹¹ نمود این جریان هستند. (KOÇ, 2006: 41)

بر این اساس در مورد مبحث جهانی شدن، بحث برانگیزترین مناظره، مسئله ی جهانی شدن فرهنگی و همچنین موضوع اصلی آن، یعنی "بحران هویت"¹²، و نقش رسانه های جمعی به عنوان یک ابزار تسهیل کننده برای گسترش یا محدود ساختن آن است. انسان شناسان، فرهنگ را به عنوان نیروی نامرئی اما قدرتمند توصیف می کنند که همه ی افراد را در بند خود نگاه می دارد. با این وجود فرهنگ مفهومی عجیب و غریب که توسط گروهی منتخب از انسان شناسان مورد مطالعه قرار گرفته باشد نیست، بلکه قالبی است که همه ی ما در آن جای گرفته و ما را در مسیرهای مختلف زندگی کنترل می کند. هویت نیز، نظامی اجتماعیست که مانند یک سیستم ارگانیک کار می کند و از ساختار و ارزش های فرهنگی، قوانین، باورها و اعمال معینی که انتظار می رود اعضای این سیستم ها را وفق دهد، ساخته شده است. هویت فرهنگی نیز حس یک فرد از خود است که از عضویت رسمی یا غیررسمی در گروه هایی که دانش، باورها، ارزش ها، نگرش ها، سنت ها و شیوه های زندگی را منتقل می کنند، مشتق شده است. یک مفهوم گسترده از هویت فرهنگی نباید ملیت را برتری بخشد، بلکه باید مولفه های مربوط به حرفه، طبقه، جغرافیا، فلسفه، زبان، و

⁸ Net

⁹ Self

¹⁰ exclusion of excluders by the excluded

¹¹ nationalist self-affirmation

¹² identity crisis

جنبه های اجتماعی زیست شناسی را تعادل دهد. هویت فرهنگی در طول زمان تغییر می کند و موجب فراخواندن احساسات می شود. برخی محققان اثرات جهانی شدن بر فرهنگ محلی و یا خودمختاری فرهنگی را به عنوان یک فرم همیشه در حال گسترش از امپریالیسم فرهنگی تقبیح می کنند و از دیگر سو برخی نیز جهانی شدن را به عنوان دوران پسانوسازی مشاهده می کنند که در آن ارزش های غربی به ارزش هایی غالب تبدیل شده اند. (Kaul, 2012:342)

با این وجود، همانطور که پیشتر نیز اشاره شد یک پارادوکس اگر نه کاملاً متضاد، مابین غربی شدن جهان و حفظ هویت های منحصربه فرد محلی وجود دارد. چراکه هر فرهنگ دارای شخصیت خاص خود است و این واقعیت که ما همه انسانیم، به آن معنا نیست که همه یکسان هستیم؛ در نتیجه نادیده گرفتن تفاوت ها، تنوع فرهنگی را از بین می برد. بازنمایی یک هویت از طریق کدهایی صورت می گیرد که دارای یک تاریخ و موقعیتی در داخل تشکیلات گفتمانی از یک فضا و زمان خاص باشند. بدین معنا، تجربیات فرهنگی که یک موضوع را ایجاد می کنند؛ هویت خود را از طریق کدهایی با یک "تاریخ" و "مواضع گفتمانی"¹³ تعریف می کنند و در نتیجه از مواردی که پیش از این ایجاد شده اند متفاوت می شوند. به عبارتی دیگر، هویت ملی یا فردی را در یک زبان به شدت طبقه بندی شده تعریف می کنند که این امر موجب طبقه بندی هویتی¹⁴ می گردد. بحران هویت فرهنگی زمانی اتفاق می افتد که این کدهای تاریخ فرهنگی که فرد خود را با آنها شناسایی کرده، با کدهای فرهنگی به تازگی اتخاذ شده، در تقابل و رویارویی قرار می گیرند. (Kaul, 2012:347)

در این بین برخی شرایط سیاسی و اجتماعی را می توان به عنوان شاخص های یک بحران هویت شناسایی کرد. به عنوان مثال، بحران هویت ملی را می تواند به عنوان مبارزات سیاسی سازش ناپذیر، متعصبانه و منحصر به فرد بین گروه های معارض بر سر تعریف هویت ملی تعریف کرد. ماهیت جامع ادعاهای گروه های معارض، عامل اصلی در پس این بحران است. اگر گروه های معارض یا مخالف قادر به تغییر جهت این ادعاهای جامع به

¹³ "history" and "discursive positions"

¹⁴ identity stratification

سمتِ موارد جزئی (یا مشتقات آن) باشند، وضعیت بحران را می توان به گونه‌ای دموکراتیک حل و فصل کرد. بنابراین، در این حوزه اصطلاح "بحران هویت" به درگیری های فرهنگی در میان گروه های مختلف بر سر تعریف یک هویت ملی جدید اشاره دارد. تعریف یک بحران هویت نشان دهنده ادعاهای هویتی جامع توسط گروه های به لحاظ ایدئولوژیک قطبی شده^{۱۵} می باشد. اما در کشورهایی که هویت ملی به عنوان ابزار جلوه ی فرهنگی عمل می کند، چنین بحران هویتی کمتر محتمل است. از دیگر سو، زمانی که هویت ملی به هدف مبارزه ی فرهنگی تبدیل شود، اختلافات سیاسی می توانند به سمت بحران های هویتی تغییر مسیر یابند. همچنین شرایط سیاسی و اجتماعی که منجر به بحران هویت می شود، می تواند ناشی از عوامل دیگری از جمله جهانی شدن نیز باشد. شرایط داخلی، مانند تجربه تاریخی مردم و ترکیب جمعیتی و یا فرهنگی کشور نمونه هایی از این عوامل هستند. انکار پویایی های داخلی و یک رابطه علت و معلولی تایید شده بین بحران هویت و جهانی شدن بیان خواهد کرد که، تمام کشورهای جهان می توانند با چنین بحرانی مواجه شوند. (Ozdemir, 2004:4)

لازم به ذکر است هویت های جمعی به عنوان تجلی سیاسی یک فرهنگ در نظر گرفته می شود. تعریف هویت به عنوان یک فرهنگ سیاسی نیز نشان می دهد که، جهانی شدن هویت ها را به هوش و بیدار کرده و هم به واسطه ی یاری رساندن در ایجاد اتحادهای فراملی در میان فرهنگ های "خاموش شده"^{۱۶}؛ و هم با ارائه ی شانسی که صدای آنها در فضای جهانی شنیده شود، به آنها فرصت های جدیدی را برای اثبات دوباره ی خود اعطا می کند. این روند به وضوح چالش های جدیدی را نیز برای هویت های فرهنگی قدیمی و رقابت میان آنها و ظهور هویت هایی در ارتباط با بازتعریف ملت^{۱۷} معرفی می کند. یک هویت جمعی^{۱۸} می تواند به عنوان نماینده یک فرهنگ مشخص شود. همچنین از آنجایی که هویت

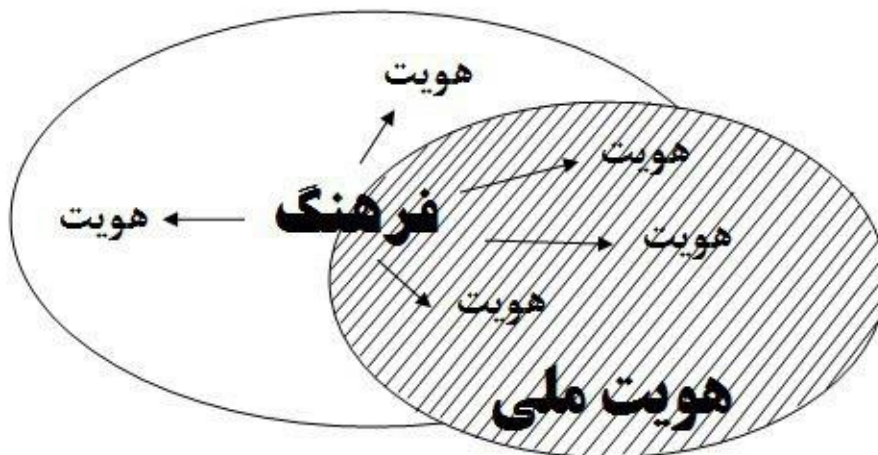
¹⁵ ideologically polarized groups

¹⁶ "silenced" cultures

¹⁷ (re)definition of the collectivity (nation)

¹⁸ A collective identity

به جای بیان واقعیت‌های عینی، در مورد ادراکات است بدین ترتیب می‌تواند بیش از یک نتیجه‌ی احتمالی هویتی از یک فرهنگ وجود داشته باشد. در نتیجه، تفسیرها و برداشت‌های متنوعی از یک فرهنگ خاص در قالب هویت‌های مختلف وجود دارد. رابطه بین یک فرهنگ، هویت و یک هویت ملی را می‌توان در نمودار زیر خلاصه کرد: (Ozdemir, 2004:22)



بدین صورت نخستین مانعی که یک جمع^{۱۹} به منظور ایجاد و استقرار یک هویت باید بر آن غلبه کند، "تنوع فرهنگی"^{۲۰} است. هویت‌های مختلف، فرض برای یکنواختی و تجانس فرهنگی^{۲۱} که هویت ملی در آن مستقر است را، به چالش می‌کشد. هویت‌ها تجلی یک فرهنگ هستند؛ در حالی که تشکیل هویت ملی، دور از نمایندگی و تجلی همه آن فرهنگ‌ها، شامل گنجاندن و محرومیت^{۲۲} هویت‌های خاص است. تشکیل هویت، شامل ایجاد علائم و نشانه‌های مشترکی است که توسط فرهنگ برای ارتباطات مورد نیاز ارائه شده

¹⁹ a collectivity

²⁰ cultural diversity

²¹ cultural homogeneity

²² an inclusion and exclusion

است. مکنزی²³ یک هویت جمعی را به عنوان یک "زبان بین فردی"²⁴ در نظر می گیرد و با گفتن این جمله: "کسانی که یک شبکه را به اشتراک می گذارند، یک هویت را به اشتراک می گذارند"²⁵، بر اهمیت یک سیستم ارزش مشترک تعاملی²⁶ برای شکل گیری هویت تاکید می کند. گاهی اوقات این هویت ها می توانند اساسا با یکدیگر متفاوت باشند. بر اساس موارد پیش گفته انتظار می رود که تغییرات فرهنگی ناشی از جهانی شدن بر هویت تاثیرگذار باشد. چرا که روند جهانی شدن، با ارائه ی فرصت های جدید بقا به زیرگروه های فرهنگی²⁷، تنوع هویت هایی را نشان می دهد که برای جذب یا ادغام شدن در این جریان مقاومت می کنند. این فرایند تنوع هویت ها، که از طریق تداخلات و نفوذ فرهنگی²⁸ جرقه زده شده است، تاثیرات مهمی بر هویت های ملی که پیشتر تاسیس شده، خواهد داشت. تاثیر اصلی جهانی شدن بر چنین هویت هایی، ظهور بحران هویت ملی است. (Ozdemir, 2004:22)

(23 فرهنگ لغات میراث آمریکایی²⁹ بحران هویت را این گونه تعریف می کند: "یک وضعیت روانی و اجتماعی یا شرایط سردرگمی و عدم تمرکز... به عنوان نتیجه ای از فشارها و انتظارات متضاد؛ که اغلب اضطراب حاد و بحرانی را ایجاد می کند." ملوچی پس از تعریف هویت نه به عنوان یک "شیء"³⁰، بلکه به عنوان "نظامی از روابط و بازنمایی ها"³¹، اظهار داشت که بحران هویت نمایانگر "عدم امکان حفظ یک پیکربندی معین در

²³ Mackenzie

²⁴ interpersonal language

²⁵ those who share a network, share an identity

²⁶ an interactive shared value system

²⁷ cultural sub-groups

²⁸ cultural interpenetrations

²⁹ The American Heritage Dictionary

³⁰ thing

³¹ a system of relations and representations

زمان و در مکان" می باشد. بحران هویت را می توان به دو دسته اصلی طبقه بندی کرد: (۱) بحران انگیزش؛ و (۲) بحران مشروعیت. در حالی که بحران انگیزش حاکی از فقدان تعهدات و اهداف است، بحران مشروعیت، نشان دهنده‌ی یک همزیستی از اهداف، تعهدات چندگانه و ناسازگار می باشد. بدین ترتیب، در حالی که بحران انگیزشی به معنای "نقصان هویت"^{۳۲} است، بحران مشروعیت به معنای "مازاد هویت"^{۳۳} می باشد، که در آن هویت‌های متعدد با یکدیگر به رقابت می پردازند. علاوه بر دو بحران مذکور، بحران هژمونیک^{۳۴} نیز به عنوان بحران هویت ناشی از دوران پست مدرن مطرح شده است. بدین ترتیب، بحران انگیزشی بحرانی متعلق به دوران ماقبل مدرن، بحران مشروعیت به دوران مدرن و بحران هژمونیک یک مفهوم پسامدرن است. هر دو بحران مشروعیت و هژمونیک به مازاد هویت اشاره دارند که در آن هویت‌های متنوع با یکدیگر به رقابت می پردازند. بحران مشروعیت حاکی از "فقدان جوامع سیاسی یکپارچه" است. در شرایط بحران هژمونیک، نیروهای فرهنگی جهانی (مثل سرمایه‌داری) به مبارزه هویت‌های موجود و گسترش تنوع فرهنگی برای تعریف یک هویت ملحق می شوند. در یک بحران هویت هژمونیک جهان پست مدرن، هویت‌های جهانی و "پسا سنتی"^{۳۵} به بخشی از مبارزه میان مدرنیته و سنت گرایی تبدیل می گردند. هر دو بحران، یک محیط رقابتی را در میان هویت‌های مختلف برای بازتعریف هویت جمعی نشان می دهند. لازم به ذکر است، هویت درباره‌ی اقتدار سیاسی و مشروعیت آن است و از آن جایی که اقتدار سیاسی نمی تواند صرفاً مبتنی بر پایه‌ی تصرف قدرت باشد، حاکمان راه‌هایی را برای به دست آوردن اکثریت جمعیت که به طور داوطلبانه نیز مطیع باشند، پیدا می کنند. بدین ترتیب اقتدار سیاسی مجبور به تاسیس یک اتصال بین خود و جمعیت افراد از طریق ایجاد یک هویت جمعی بوده است.

³² identity deficit

³³ identity surplus

³⁴ hegemonic crisis

³⁵ post-traditional

مشروعیت نیز از طریق ارتباط میان هویت و بازنمایی آن هویت توسط اقتدار سیاسی به دست می‌آید. استراتژی‌ها برای استقرار مشروعیت سیاسی به طور مداوم در حال تکامل می‌باشند. چنانچه پیش از این در تاریخ، مشروعیت بر پایه‌ی حقوق الهی و مذهبی مندرج در شخص پادشاه بوده لیکن امروزه بیشتر بر قابلیت‌های نمایندگی تاکید می‌شود. موسکا پایگاه حقوقی و اخلاقی برای مشروعیت یک اقتدار سیاسی را "فرمول سیاسی"³⁶ می‌نامد. او معتقد است که فرمول سیاسی باید بر مبنای احساسات و باورهای مشترک گروه اجتماعی، با اشاره به فرهنگ ملی یا هویت ملی تاکید شده باشد. به هر صورت، اصطلاح "بحران" یک شاخص تحول اجتماعی یا نقطه عطفی در تکامل جامعه است. بحران هویت نشان دهنده‌ی تلاش‌هایی در جهت انطباق با موقعیت‌های جدیدی است که از تغییرات سریع اجتماعی و تعدیل نهادهای سیاسی قدیمی نشأت گرفته‌اند. تنوع پاسخ به چنین تغییراتی گاهی اوقات باعث بیگانگی از جامعه می‌شود. گروه‌های بیگانه حمایت خود را از اقتدار سیاسی برمی‌دارند؛ زیرا آنها ادعا می‌کنند که قادر به تطبیق دادن جامعه با وضعیت و انتظارات جدید نیستند. در نتیجه این اثرات بیگانگی، در یک سطح سیاسی همچون بحران مشروعیت نهادهای سیاسی آشکار می‌شود. بدین ترتیب، در حالی که سازگاری و از خود بیگانگی در سطح اجتماعی رخ می‌دهد، لیکن مشکلات مشروعیتی به عنوان یک نتیجه در سطح سیاسی ظاهر می‌گردند. یک بحران هویت می‌تواند در مورد فقدان یک هویت متحد مرکزی از یک سو و وجود تعدد هویت‌ها از دیگر سو باشد. این امر ممکن است ما را گمراه کند که همه‌ی جوامع پوپولیستی ذاتا دارای بحران هویت هستند. لیکن بدون شک می‌توان گفت، اگرچه وجود هویت‌های چندگانه شرط لازم برای بحران هویت است، اما شرط کافی نیست. اما چه زمانی تنوع فرهنگی به بحران تبدیل می‌گردد؟ نخستین شرط لازم، وجود قطبی شدن³⁷ بین اجزای فرهنگی مختلف است. دومین مورد وجود یک رقابت بر تعریف مجدد هویت ملی است. در مورد قطبی شدن هویت‌ها به طور کلی می‌توان گفت

³⁶ the political formula

³⁷ polarization

رقابت شدید سیاسی میان هویت‌های متقابل منحصر به فرد و قطبی شده، ممکن است نشان دهنده یک بحران هویت باشد و نه کثرت‌گرایی دموکراتیک. با این وجود، اگر این هویت‌ها بتوانند به نوعی مصالحه برای ایجاد زندگی مشترک با یکدیگر دست یابند، تنوع هویت‌ها موجب بحران هویت نمی‌شود. (Ozdemir, 2004:27-29)

اما در مورد منطقه خاورمیانه به طور خاص باید گفت ریشه‌های بحران هویت و به ویژه بحران هویت قومی در اکثر کشورهای خاورمیانه، به تدریج به عنوان یک نسخه‌ی اولیه ناسیونالیسم با دو بعد ظاهری پدیدار شد: اول؛ افزایش هویت قومی و دوم؛ گرایش‌های رو به رشد به سمت خودمختاری. در قرن گذشته، خاورمیانه با دوره‌ای از فراز و نشیب‌ها و توسعه نیافتگی مواجه گردید؛ در این وضعیت، منطقه هیچ چاره‌ای به جز در آغوش کشیدن مدرنیته به عنوان یک وسیله برای بیرون آمدن از این وضعیت مخرب نداشت. اکثر کشورهای منطقه در این شرایط جدید، موفق به ایجاد ساختارها و الگوهای بومی خود نشدند. از سوی دیگر وابستگی به اقتصاد نفتی و سرمایه داری جهانی، به این معضل افزود و فرصت‌های این منطقه را در توسعه سازوکارهای بومی به صفر رساند. همان طور که اشاره شد در اکثر مباحث، اصطلاح جهانی شدن به یک معنا و مفهوم با ابعاد اقتصادی آن به گونه‌ی برجسته‌تری درک شده است. لیکن با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این وضعیت توسعه یافت و از اواخر دهه ۱۹۹۰، شاهد نتایج اجتماعی فرهنگی گسترده‌ی آن بودیم. در سراسر خاورمیانه، هویت‌های نوعی (مانند قومیت، زبان و فرهنگ) بیش از انواع دیگر هویت غالب است. از طرف دیگر، عدم تطابق و هماهنگی میان مرزهای قومی و زبانی با مرزهای ملی کشورهای منطقه، این وضعیت را تشدید کرده است. برخی از تعارضات ناشی از داشتن یک تعریف یک جانبه از هویت، عبارت‌اند از: جنگ اعراب-اسرائیل در سال ۱۹۶۷، مداخلات مصر در جنگ ایران و عراق و تهاجم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰. جهانی شدن فرهنگ نیازمند جریان آزاد اطلاعات، ایده‌ها و دانش می‌باشد چنانکه اجازه می‌دهد ذهنیت و عینیت رشد کند، در عین حال هر جنبه از زندگی را نیز در بر می‌گیرد. اهمیت بازنگری مبحث هویت قومی و قومیت در بستر خاورمیانه این حقیقت است که این ویژگی‌ها، برخی ابزارهایی مفید برای واکنش در برابر جهانی شدن هستند. در بسیاری از

کشورهای سرمایه داری، هویت های مادون ملی³⁸، در حال حاضر با توجه به امور سیاسی روز، نوع یا اصلاحات سیاسی تعریف شده است. در مقابل هویت های قومی در سراسر کشورهای خاورمیانه و حتی در جهان سوم، به لحاظ نژاد، قلمرو و زبان تعریف شده و همواره با یک تصویر از قتل عام، هرج و مرج و درگیری های خونین مشخص می گردند. بدین ترتیب جهانی شدن به عنوان یک شمشیر دولبه برای جنبش ها و هویت های قومی عمل می کند و اگرچه در کوتاه مدت سبب ارتقاء تحركات و هویت های قومی می گردد، در بلند مدت، با نبود برخی عناصر محوری، فرهنگ این هویت های قومی سقوط خواهد کرد. در عصر جهانی شدن، جهان ما تمایل بیشتری برای تجربه ی مرحله جدیدی از تحولات دارد که در اصل با آنچه در حال حاضر تجربه شده است متفاوت می باشد. شکی نیست که در این وضعیت، هیچ کشوری از نتایجی که جهانی شدن به وجود می آورد، معاف نخواهد بود. در این زمان دولت های خاورمیانه نمی توانند بدون توجه به اقتصاد، فرهنگ و نیازهای سیاست جهانی، تصمیم خود را به صورت مستقل اتخاذ کنند. در پرتو جهانی شدن، دولت ها در انجام اقدامات مستقل و ایجاد سیاست های متمرده محدود خواهند شد؛ بنابراین، کنترل آنها بر جریان محصولات و اطلاعات کاهش می یابد. جهانی شدن همچنین موجب تشویق و ترغیب مطالبات هویت طلبی³⁹ در مناطق چند قومیتی می گردد. اگر چنین خواسته هایی به گونه ای عقلانی پاسخ داده نشود، می توانند به عنوان اهرم های موثری که دولت مرکزی را تهدید، اقتدار را کاهش و بحران هویت را افزایش می دهند، در نظر گرفته شوند. لیکن اگر این بحران ها به رسمیت شناخته شوند، به عنوان یک نتیجه، می توانیم از آنها به عنوان پتانسیل های مناسب استفاده کنیم. راه حل نهایی برای این مشکل از طریق به رسمیت شناختن هویت ها و تصمیم گیری بر اساس مشارکت جمعی است.

(Akbar Valadbigi and Shahab Ghobadi, 2011:193-195)

³⁸ sub-national identities

³⁹ identity-seeking

از سوی دیگر از آنجاکه جهانی شدن نتیجه‌ی مستقیمی از گسترش فرهنگ غرب در سراسر جهان از طریق رسانه‌ها، سلطه‌ی اقتصادی، استعمار و تقلید فرهنگی^{۴۰} می‌باشد؛ روند جهانی شدن نیز هژمونی فرهنگی غربی را تهییج می‌کند. در این فرایند، یک شکل از ترکیب سازی فرهنگی در جهان اسلام در حال رخ دادن است که بدین ترتیب معنا و اهمیت فرهنگ اسلامی^{۴۱} در این فرایند را از میان می‌برد. بنابراین، ظهور و نمود جهانی شدن، چالشی جدی برای یکپارچگی و احیای فرهنگ‌های محلی بوده؛ و فشارهای فرهنگی جهانی شدن، به شدت در جهان اسلام احساس می‌شود. به عنوان یک نتیجه از جهانی شدن، فرهنگ اسلامی با دو فرهنگ بیگانه مواجه شده است: یکی فرهنگ پاپ سکولار^{۴۲} است که توسط رسانه‌های جهانی منتشر شده، و دیگری فرهنگ غربی^{۴۳} تحت تاثیر نوسازی است که ارزش‌های خاص غربی را به درون اسلام پیوند می‌دهد. در این جهان به سرعت در حال جهانی شدن، تمایل به شبیه‌سازی توده‌ای از جوهر فرهنگی غیر اسلامی، در جوامع مسلمان آشکار شده است. از سوی دیگر اسلام نیز دارای فرهنگی منحصر به فرد است که شیوه‌های عمل تایید شده توسط مسلمانان را شکل می‌دهد. فرهنگ اسلامی به واسطه‌ی یک حس پویا از اعتدال مشخص گردیده است که این ویژگی ابعاد مادی و معنوی انسان را هماهنگ و سازگار می‌سازد. بدین ترتیب هویت فرهنگی اسلامی مملو از ارزش است. مبارزه بین "ترکیبی بودن" و "اصالت"^{۴۴}؛ شاید مهمترین چالش جهانی شدن برای امت اسلامی است. بر خلاف ادراک و فهم غرب از ارزش‌ها در هویت فرهنگی، که در درکی از روابط اجتماعی و محیط اطراف ظاهر می‌شود؛ ارزش‌های فرهنگی اسلامی به عنوان یک نتیجه از هدایت الهی، جهانی و ابدی است. همچنین فرایند هویت فرهنگی غرب

⁴⁰ cultural mimesis

⁴¹ cultural hybridisation

⁴² secularised pop culture

⁴³ Western culture

⁴⁴ 'hybridity' and 'authenticity'

تنها با عقلانیت برانگیخته می‌گردد در حالی که روند فرهنگی اسلامی از هر دو اصول عقلانی و دینی الهام گرفته است. در کل، هویت فرهنگی اسلامی به وسیله "پارادایم توحیدی"⁴⁵ اداره می‌شود. (Nurullah, 2008:47)

در نهایت می‌توان گفت موضوع حفظ هویت فرهنگی در فرایند پیچیده ای از جهانی شدن با دو خطر مواجه است: از یک طرف خطر یکسان‌سازی فرهنگی⁴⁶ وجود دارد، به این معنی است که افراد می‌توانند به یک شکل واحد از فرهنگ دست یابند؛ و از طرف دیگر، جهانی شدن نوعی فروپاشی فرهنگی و روانی حاد برای افراد و جامعه است. هر دو خطر با هم در ارتباط هستند. قدرت های بزرگ، آگاهانه یا نا آگاهانه، می‌توانند سنت های فرهنگی ارزشمند خالی از تبعیض را، حذف یا رها کنند. در عوض، آنها مدل های فرهنگی یادگیری از خارج را با خود به ارمغان می‌آورند، که شیوه‌هایی بیگانه از سبک زندگی را ترویج داده، در نتیجه یک منبع اصلی عدم انسجام و عدم تعلق را برای افراد شکل می‌دهند. بدین ترتیب یک سیستم جهانی آسیب پذیر از تجاوز برخی فرهنگ های بیگانه از یک سو و فروپاشی فرهنگی دیگر کشورها؛ اساس پایه ای برای درک متقابل، گفتگو، همکاری، طرح های مشترک و همبستگی را تشکیل نخواهد داد. واضح است که چنین وضعیتی در استعمار ریشه دارد. اما لازم به ذکر است که هویت فرهنگی در هر دو سطح - ملی و بین المللی - همچنان یکی از ملزومات اصلی روانی، معنوی باقی مانده است که می‌تواند به یک منبع در حال رشد از درگیری درون جوامع و مابین آنها تبدیل گردد. در این مبحث دو موضوع اهمیت دارد: قطبی شدن⁴⁷ (گرایش فکری به دیدن تنوع بدون درک وحدت و بالعکس) و مسئله توزیع مجدد⁴⁸. مسئله ی توزیع مجدد دانشی است که یاد می‌دهد حق تنوع به نیاز

⁴⁵ Tawhidic Paradigm

⁴⁶ cultural homogenization

⁴⁷ polarization

⁴⁸ redistribution

برای همبستگی جهانی⁴⁹ اشاره دارد. هویت فرهنگی راهی برای درک مجموعه ای از روابط و ارزش های انسانی است. اگر ما بخواهیم در قرن بیست و یکم به لحاظ فرهنگی زندگی کنیم، نیاز به آغاز فرایندی از یادگیری داریم. این فرایند شامل پرورش متقابل فرهنگ ها و وابستگی های جهانی است، که بر پایه کثرت شکوفایی فرهنگ ها، به استثنای تحمیل یک مدل یادگیری منحصر به فرد، استوار است. به طور کلی باوجود باور عمومی، مبنی بر اینکه جهانی شدن مستلزم هژمونی فرهنگی است، واقعیت نشان می دهد یک مقاومت فرهنگی⁵⁰ وجود دارد که همچنان ادامه داشته و به ارزشی تبدیل شده که قوی تر نیز می گردد. بدین ترتیب این امر امکانی از مقاومت فرهنگی را ارائه می دهد که می تواند منافع مشترک جامعه را ارتقا دهد. اندازه گیری، تجزیه و تحلیل و مقایسه ی ارزش های فرهنگی در کشورهای مختلف و مناطق جغرافیایی جهان نشان می دهد که ارزش های فرهنگی در کشورهای مختلف تمایل به همگرایی ندارند؛ حتی با وجود آنکه پیشرفت اقتصادی همه کشورها را به سوی یک مسیر مشترک هدایت کند. در نتیجه این مسیر، ارزش های قوی⁵¹ مشترکی⁵¹ را ارائه می دهد. (Labeş, 2014:92-94)

جهانی شدن، بحران هویت و مناسبات و روابط فرهنگی بین المللی جمهوری اسلامی ایران
 بر اساس مطالب پیش گفته این پدیده مانند هر پدیده اجتماعی دیگری واجد تاثیرات مثبت و منفی بر مناسبات و روابط فرهنگی بین المللی جمهوری اسلامی ایران می باشد. در این بخش از نوشتار نخست تاثیرات مثبت و در ادامه تاثیرات منفی آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

⁴⁹ global solidarity

⁵⁰ cultural resistance

⁵¹ common strengthening values

تأثیرات مثبت این پدیده بر روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می توان در قالب فرصت های ایجاد شده در سایه جهانی شدن و بحران هویت، تعریف کرده و مورد بررسی قرار داد. به نظر می رسد این پدیده سه فرصت مهم پیش روی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرار می دهد که عبارتند از: امکان ایجاد جبهه هویتی در برابر غربی شدن جهان؛ توسعه امکان عرضه المان های هویت اسلامی-ایرانی با تکیه بر عناصر معناگرایانه فرامادی؛ و توسعه امکان تقویت فاکتورهای هویت ساز مشترک در حوزه تمدنی ایران بزرگ با استفاده از چالش پیش آمده. در ارتباط با فرصت نخست باید گفت لازمه بهره مندی از این فرصت در توسعه حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تثبیت چهره ضدغربی نظام جمهوری اسلامی ایران در عرصه فرهنگ می باشد. موضوعی که طی سال های گذشته به واسطه چالش های سیاسی منطقه ای توسط رسانه های مسلط در کشورهای اسلامی-عربی به صورت جدی به چالش کشیده شده است و این رسانه ها تلاش جدی داشته اند که این تصویر را در اذهان عمومی جامعه عربی دچار خدشه کنند و از این طریق زمینه نفوذ فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را تضعیف نمایند. بهره برداری از فرصت دوم که در سایه خلا معنا در جهان جهانی شده به دست آمده است مستلزم بازتعریف مجدد این عناصر در فرهنگ ایرانی-اسلامی در قالبی قابل عرضه در سطح بین المللی می باشد که دستیابی به این مهم خود نیازمند اتاق های فکر قوی و آشنا به الزامات کار در عرصه بین المللی می باشد. در نهایت در مورد سومین فرصت ایجاد شده باید گفت بیش و پیش از هرچیز نیازمند ایجاد "فرهنگ همدلی" به جای رقابت در بهره مندی از میراث مشترک فرهنگی هستیم. چرا که مادامی که فرهنگ رقابت بازتولید شود این عناصر تنها به محملی برای دعوای بی اساس بین کشورهای حاضر در این حوزه تمدنی تبدیل خواهند شد و کارکردی معکوس خواهند داشت.

تأثیرات منفی این پدیده بر روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را نیز می توان در قالب چالش های ایجاد شده فرارو، با سه عنوان کلی ایجاد بحران هویت در داخل به عنوان پشتوانه اصلی فعالیت های فرهنگی در خارج از کشور؛ توسعه فشار غربی شدن جهان بر هویت های معارض جهت مطرح شدن در فضاهای هدف و محلی گرایی بیش از حد و عدم

تمایل به پذیرش فاکتورهای فرهنگی برشمرد. در توضیح مورد نخست واضح است در دنیای به هم پیوسته کنونی ارایه تصویری متفاوت از فضای داخلی کاری بس دشوار و پرهزینه است و مشکلات داخلی به طور مستقیم بر جذابیت تصویر هر کشوری تاثیر منفی خواهد داشت. لذا هر میزان که یک کشور در داخل با بحران هویت ناشی از جهانی شدن مواجه باشد، به ویژه زمانی که این بحران با نمودهای بیرونی و به طور خاص رسانه ای همراه باشد امکان پویایی در روابط فرهنگی از آن کشور سلب شده و عمده توان مصروف رفع تصاویر ناخوشایند ارایه شده از سوی رقبای خواهد شد. در مورد چالش دوم هم باید گفت از آنجایی که هنجارهای تبلیغ شده از سوی جمهوری اسلامی ایران در روابط فرهنگی خود به طور عمده در تعارض یا دست کم غیرهمسو با جریان غالب رسانه‌ای و فرهنگی عصر جهانی شدن تعریف می‌شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت بخش مهمی از توان نظام جمهوری اسلامی ایران در این دوره باید مصروف مقابله با این فشار شود. علاوه بر این موارد همانگونه که در بخش نخست این نوشتار به آن اشاره شد، جهانی شدن به صورت جدی رفتارها و هنجارهای محلی گرایانه را تهییج می‌کند که نتیجه آن مقاومت در برابر هر عنصر فرهنگی که خارجی تلقی شود می‌باشد. به طور طبیعی فعالیت های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای دیگر هم از سوی جریان‌های افراطی محلی گرا با همین مقاومت مواجه خواهد شد.

بر این اساس در مواجهه با این پدیده می‌توان بر سه موضوع اساسی تاکید داشت. نخست، مانند هر پدیده دیگری تلاش برای شناخت دقیق این پدیده باید در دستور کار دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور و هر نهاد دیگری که به نوعی با این موضوع در ارتباط است، قرار بگیرد. بدون برخورداری از یک شناخت جامع بی تردید نمیتوان انتظار داشت برخورد صحیح و منطقی با فرصت‌های و چالش‌های ناشی از این پدیده صورت بگیرد. این شناخت باید عمیق و گسترده باشد. به این معنا ضمن این که در هر یک از مناطق جغرافیایی هدف باید به صورت دقیق و کارشناسی وجوه مثبت و منفی این پدیده دریافت و لیست شود، مجموع این تصاویر منجر به یک شناخت عمیق یکپارچه از موضوع شود. علاوه بر این شناخت حاصل شده باید در تمام سطوح سازمانی اعم از صف و ستاد و نهادهای مرتبط

سازی و جاری شود و همه ابعاد فعالیت‌های فرهنگی اعم از سیاست‌گذاری‌ها، برنامه ریزی‌ها و اقدامات را در بر بگیرد.

دوم، همانطور که پیش از این اشاره شد به واسطه توسعه ارتباطات و رسانه‌ها و سرعت و حجم اطلاع‌رسانی و به تبع آن بالا رفتن حساسیت افکار عمومی جهان نسبت به هرگونه اتفاقی در سایر مناطق جهان برای حضور فعال و جدی فرهنگی در سطح بین‌المللی به ویژه در کشورهای هدف ضرورت دارد موضوع بحران هویت ناشی از جهانی شدن و تبعات آن در داخل کشور در تمام برنامه ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی داخلی مورد توجه قرار بگیرد. علاوه بر این از آنجایی که آنچه تاثیرگذار است تصویر ارایه شده به افکار عمومی است تا خود واقعیت ما نیازمند توسعه رسانه‌ها با رویکرد بین‌المللی و نوعی سیاستگذاری کلان یکپارچه در این زمینه هستیم. در غیر این صورت تصویر ارایه شده توسط رسانه‌های کشورهای رقیب تاثیر منفی جدی بر فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خواهد گذاشت و عمده توان دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور صرف واکنش به امواج منفی رسانه‌ای خواهد شد تا کنش‌های مثبت و سازنده.

و در نهایت باید گفت در چنین شرایطی فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران نیازمند اتخاذ رویکرد یکپارچه به فاکتورهای هویت ساز مشترک در عرصه‌های جغرافیایی فرهنگی مختلف می‌باشد. این یکپارچگی پس از برشماری دقیق آن‌ها باید بین سطوح داخلی و خارجی از یک سو و تمام فعالان و نهادهای فرهنگی بین‌المللی از سوی دیگر ایجاد شود. علاوه بر این لازم است در یک برنامه میان مدت چنین نگاهی از طریق نظام آموزشی و رسانه‌ای در جامعه نهادینه شود تا تبدیل به باور عمومی شده و در نهایت آثار خود را در تمام فعالیت‌های فرهنگی نشان دهد.

علاوه بر این در تبیین مهم‌ترین حوزه‌های فکری و اجتماعی متأثر از این پدیده هم می‌توان به سه حوزه مهم اشاره کرد. نخست، همگرایی‌ها و واگرایی‌های برآمده از هویت. اگر هویت را جهت‌دهنده اصلی به تمام فعالیت‌های فردی و گروهی انسان‌ها بدانیم بی‌شک هر تاثیری بر این عامل بر تمام جهت‌گیری‌های انسانی موثر خواهد بود. یکی از این حوزه‌های مهم رویکرد جوامع بشری به همگرایی و واگرایی با سایر جوامع می‌باشد. موضوعی

که به صورت مستقیم به فعالیت دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشورها مرتبط است. چرا که هر موضوعی که بر روند همگرایی و واگرایی تاثیر بگذارد، می تواند بر دشواری و آسانی کار فرهنگی در محیط بین‌المللی بیفزاید.

دومین حوزه متاثر از این پدیده را می توان شناخت مبتنی بر مکان، زمان و فضا دانست. از آنجایی که جهانی شدن به طور مستقیم این سه مفهوم را در ذهن بشر دچار تحول و نابسامانی جدی نموده است، بشر در شناخت محیط اطراف خود دچار سردرگمی و تحول جدی شده است. چرا که تا پیش از این انسان محاط در زمان، مکان و فضای زیستی خود بود و پایه های اصلی شناخت و تعلقش را همین محیط مسلط شکل می داد. اما خروج از این محیط و حتی به تعبیری محاط شدن بشر بر این مفاهیم نوع تعامل و پردازش ذهن بشر را دچار تغییر و تحول جدی ساخته است.

در نهایت می توان به رسانه به عنوان سومین حوزه متاثر از این پدیده اشاره کرد. این تاثیر دارای دو جنبه کمی و کیفی می باشد. در جنبه کمی میزان تاثیرگذاری رسانه به طرز شگفت انگیزی افزایش یافته است که قابل مقایسه با دوره های پیشین نیست. در جنبه کیفی هم علاوه بر تغییر و توسعه حوزه های تاثیر ساختار و شکل رسانه ها نیز دچار تحولات شگرفی شده است. موضوعی که بررسی آن خود نیاز به نوشتاری مستقل دارد.

در ارتباط با ارزیابی فعالیت های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف جهان میتوان گفت ما تاکنون توجه جدی و سازمان یافته به این پدیده مهم در هر سه سطح سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرا نداشته ایم و اگر اتفاق مثبتی هم در جهت مطالب پیش گفته رخ داده است یا از سر اتفاق بوده است یا فهم فردی مجری یا برنامه ریز که به صورت طبیعی فاقد تداوم، انسجام و گستردگی لازم بوده است.

موضوع دیگری که در این ارزیابی به آن اشاره کرد این است که دستگاه دیپلماسی فرهنگی کشور پیرو نکته پیشین توجه جدی به تفاوت های مناطق جغرافیایی از منظر جهانی شدن و بحران هویت نداشته است. هرچند که در دوره کوتاهی به دلایل سیاسی توجه به آمریکای لاتین را می توان در این چارچوب قرار داد اما این نوع توجه با تداومی که یک دستگاه فرهنگی باید در فعالیت های خود داشته باشد، همراه نبوده است لذا فاقد تاثیرگذاری لازم

بوده است. این بی توجهی در حوزه تمدنی ایران بزرگ بیش از سایر مناطق مشکل ایجاد کرده است و چالش های مهمی را فراروی فعالیت های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.

ریشه این بی توجهی فکری و عملیاتی را می توان در رویکرد سنتی حاکم بر فعالیت های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین الملل دانست که البته این موضوع خود دلایل متعددی دارد که می توان مهم ترین آن را عدم تمرکز این فعالیت ها دست کم در سطوح سیاست گذاری و برنامه ریزی دانست. بسیاری از دستگاه های فعال در عرصه فرهنگی خارج از کشور اساساً ظرفیت لازم سازمانی برای پویایی فکری در چنین زمینه هایی را ندارند و موضوع تمرکز مدیریت این فعالیت ها توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به صورت جدی توسط سایر نهادها با چالش مواجه می شود. موضوعی که مشابه آن را در هیچ از نمونه های موفق بین المللی مشاهده نمی کنیم.

در پایان باید بار دیگر بر این نکته تاکید کرد که پدیده جهانی شدن از طریق تاثیری که بر موضوع هویت در سراسر جهان گذاشته و خواهد گذاشت تمام عرصه های مربوط به روابط انسانی از جمله روابط فرهنگی بین المللی را تحت تاثیر قرار خواهد داد و سیاست گذاری، برنامه ریزی و اقدام در این عرصه بدون توجه به این فاکتور مهم به معنای حذف از گردونه رقابت در این عرصه خطیر خواهد بود.

منابع

- اسماعیل بایوردی، علیرضا کریمیان. (۱۳۹۳). جهانی شدن فرهنگ و تاثیر آن بر هویت ملی ایران. پژوهشنامه روابط بین الملل، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۹۳.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۶). انقلاب اسلامی و جهانی شدن از نظریه تا عمل. اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۶.

- زهرا احمدی پور- طهمورث حیدری موصولو- احسان لشگری. (۱۳۸۹). جهانی شدن هویت ایرانی. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹.
- سید رضا صالحی امیری- امیر عظیمی دولت آبادی. (۱۳۸۷). جهانی شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه متین، شماره ۴۱.
- عنایت‌الله یزدانی، نادر مروتی. (۱۳۹۰). جهانی شدن و چالش‌های فراروی هویت ملی در کشورهای در حال توسعه. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۶، بهار ۱۳۹۰.
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۶). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
- منوچهر معظمی، عیسی حجت. (۱۳۹۶). ریشه‌های گسست و گشتگی فرهنگی در معماری معاصر ایران. معماری و شهرسازی آرمان شهر، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۶.
- نساج، حمید. (۱۳۸۷). جهانی شدن و هویت اقوام ایرانی با تاکید بر مولفه‌های زبان و آداب و رسوم. پژوهش سیاست نظری، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸.
- Akbar Valadbigi and Shahab Ghobadi. (۲۰۱۱). Ups and Downs of Ethnic Identity in the Era of Globalization (Focusing on the Middle East Region). P. Pachura, New Knowledge in a New Era of Globalization (۱۹۸-۱۸۳ ص). Croatia: InTech.
- Babran, S. (۲۰۰۸). Media, Globalization of Culture, and Identity Crisis in Developing Countries. Intercultural Communication Studies, vol. 17(2).
- Bornman, E. (۲۰۰۳). Struggles of identity in the age of globalization. Communication, vol 29.
- Kaul, V. (۲۰۱۲). Globalisation and crisis of cultural identity. Journal of Research in International Business and Management, vol. 2(13).
- KOC, M. (۲۰۰۶). Cultural Identity Crisis in the Age of Globalization and Technology. The Turkish Online Journal of Educational Technology, vol. 5(1).
- Labeş, S. A. (۲۰۱۴). Globalization and Cultural Identity Dilemmas. Alexandru Ioan Cuza University, Romania: Centre for European Studies (CES), vol. 6(1).
- Nurullah, A. S. (۲۰۰۸). Globalisation as a Challenge to Islamic Cultural Identity. The International Journal of Interdisciplinary Social Sciences, vol. 3, No. 6.
- Ozdemir, H. (۲۰۰۴). Globalization and Identity Crisis: A Theoretical Explanation and the Turkish Example. Ankara: Taylor and Francis Ltd.